

تصویر امام موسی صدر



مسعود بهنود

از زمان ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی، دهها و بلکه صدها نفر مدعی داشتن اطلاعاتی درباره او شده، گاه مبالغه‌نگفتی نیز برای دادن آن اطلاعات مشکوک، گرفته‌اند که بعدها معلوم شده بهره‌چندانی از واقعیت نداشته و آن اشخاص از نگرانی یاران، دوستداران و خانواده امام و همراهانشان سوء استفاده و اخاذی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد یکی از آن موارد، از قوت قابل استنادی برخوردار بوده و می‌توانسته پایه‌ای باشد برای طرح‌ریزی تحقیقات قضایی و جنایی که به شرحی که مسعود بهنود در این خاطره‌گویی‌اش توضیح می‌دهد این امر میسر نشد؛ همچون پرونده‌های بسیاری که هنوز است باز شده و باز مانده و به نتیجه نرسیده‌است. این خاطره را از سلسله خاطرات بهنود با عنوان «هزار داستان» انتخاب و پیاده کرده، با افسوس فراوان تقدیم خوانندگان می‌نماییم؛ با این امید که پیش از آن‌که خیلی دیر شود خبری موثق از آن امام غایب به دستمان برسد.

دقیق یادم نیست چه سالی بود ولی به هر حال میانه‌های جنگ بود که آقای صادق طباطبایی یک روزی با عجله به من تلفن کرد و از من پرسید که تو پخش ویدئوی بتامکس داری؟ و من نداشتم. گفت خیلی واجب و لازم است و گفتم الان شما کجا هستید؛ گفت که خانه یکی از دوستان مشترک در چهارراه آصف در زعفرانیه. گفت نواری داریم و این نوار مهم است و اگر هم خودت می‌توانی بیا ببین؛ درباره آقا موسی است. این را که گفت من را خیلی به وجد انداخت چون هم می‌دانستم او چقدر پیگیر ناپدید شدن آقا موسی صدر هست که کمی قبل از انقلاب ایران در جریان سفر بین لیبی و بیروت ناپدید شد و هم اینکه اصولاً موضوعی بود که در سیاست خارجی ایران خیلی موثر شده بود و رابطه ایران و دولت قذافی را زیر سؤال برده بود و ابعاد جهانی داشت. به‌هرحال آقا موسی صدر رئیس شیعیان لبنان بود و اصلاً آدم کوچکی در منطقه

نبود به هر حال در منزل یکی از دوستان دستگاه را پیدا کردیم که اتفاقاً خانه ایشان یعنی آقای ضرغام هم در زعفرانیه بود و من رفتم آن را گرفتم و در آنجا دیدم آیت الله آقا رضای صدر برادر بزرگ آقا موسی هم تشریف دارند و همه نشسته اند که این نوار را ببینند. نوار بتامکس در دستگاه گذاشته شد و همه با علاقه و دقت در کتابخانه حاجی فرزانه فر حدود هفت نفر با دقت به تماشا نشستیم. پرویز یاحقی موسیقیدان را هم به دلیل احاطه‌ای که به این وسایل فنی ضبط و این چیزها داشت و وسایل خیلی خوبی هم خودش داشت خواسته بود و آمده بود و به هر حال با احتیاط در دستگاه گذاشته شد و ناگهان یک قلعه‌ای ظاهر شد که به نظر زندان بسته‌ای بود و به هر حال در یک جای کویری در جایی مثل جنوب لیبی و طبیعتاً همه چیز مثل قلعه‌های کویری ایران کاهگلی بود. یک اتومبیل کنار کادر بود و دوربین ثابت بود در روبروی دوربین از لای یک دری آقا موسی صدر بیرون آمد بدون عمامه بود ولی یک عبایی روی دوشش بود و یک نگاهی هم به محل دوربین کرد انگار که می‌دانست که دوربینی هست که دارد فیلم می‌گیرد و به داخل حیاط آمد و از در دیگر بیرون رفت. این مجموعاً شاید 3 یا 4 دقیقه طول کشید. من شخصاً که دوبار آقا موسی را در لبنان دیده بودم مطمئن شدم که آقای صدر بود و تردید نداشتم و کلاً کسانی که در اتاق بودیم بی تردید بودیم که همینطور است و طبیعتاً میل همه بود که دوباره دیده شود و آقا رضای صدر به عنوان برادر بزرگ اشکی هم از چهره‌شان آمده بود و دعا می‌خواندند و دوباره که این نوار را در دستگاه گذاشتیم کار نکرد و تمام تلاش همه برای اینکه این کار کند نشد. در اینجا پرویز یاحقی پیشنهاد داد که این کار را نکنیم و نوار را پیش یک آدم فنی ببریم و احیاناً بفرستیم رادیو و تلویزیون و صادق طباطبایی قرار شد خودش پیگیری این موضوع باشد؛ چون موضوع مهمی برای خانواده بود و نواری بود که به دست برادر بزرگ آقا موسی رسیده بود. من چند ماه بعد از آن از صادق طباطبایی در این مورد پرسیدم با تاسفی گفت که یک سیستمی بوده که فقط یک بار از جلوی آهنربا رد می‌شده و این روشی است که آن موقع به ما گفتند که در میان سازمان‌های اطلاعاتی و سازمان‌های جاسوسی معمول هست و اینها یک نوع نوارهایی هست که بعد از یک بار دیدن پاک می‌شود یعنی هد دستگاه با اینکه دارد برای اولین بار پخش می‌کند همزمان پاک هم می‌کند و به این ترتیب یکی از دهها موردی که در مورد آقا موسی صدر و زنده بودن او تا آن زمان سندهایی به دست آوردند و از هواداران ایشان بعضی‌ها ایشان مبالغی گرفتند و داستان‌هایی پرداخته و نوشته شد این ماجرا بود. آقا موسی صدر هرگز تا این لحظه پیدا نشده و بسیاری احتمال می‌دهند که

در آخرین سال های قذافی به دستور او کشته شده ولی به هر حال قدر
مسلم این است که این حادثه در تاریخ سیاسی دوره جمهوری اسلامی
تاثیر فوق العاده بزرگی گذاشت.